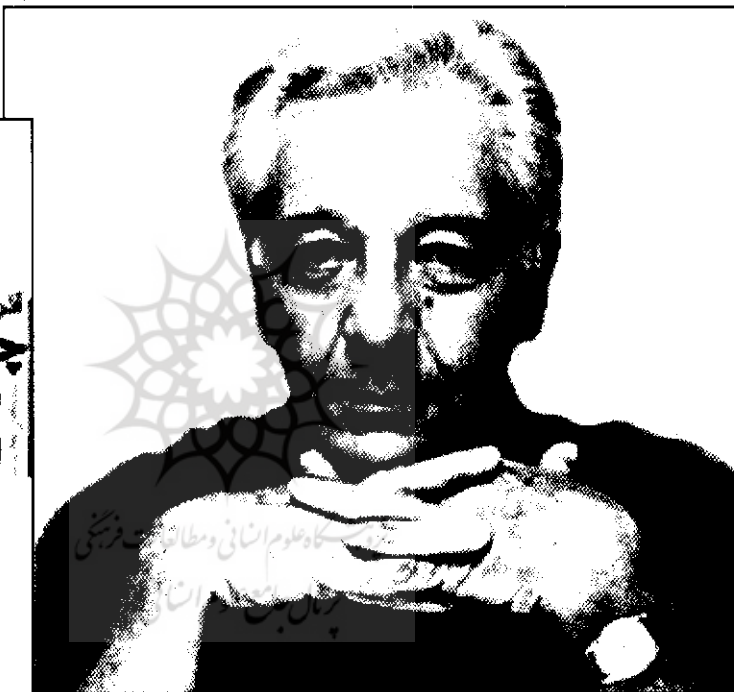


خیانت‌های ایرانیان به فرهنگ و زبان فارسی

یادداشتی بر کتاب «چالش میان فارسی و عربی» * اثر «آذرتاش آذرنوش»

سکینه موسوی (سعیده)



تذکره تدوین
چالش میان
فارسی
و عربی

این اثر پژوهشی بسیار ارجمند و عمیق درباره‌ی تاریخ زبان فارسی در دوره‌ی اسلامی است و سده‌های نخست هجری را در بر می‌گیرد. منابع گسترده‌ی این پژوهش کمتر جای برای چون و چرا می‌گذارد نمونه‌ی چنین پژوهشی در زبان فارسی با این موضوع ویژه سابقه‌ای نداشته است. اگر چه پیشتر از این‌ها کتاب «دوره‌ی عربی زبانی در ادبیات فارسی» نوشته‌ی نظام الدین زاهداف، پژوهشگر روسی با ترجمه‌ی خانم پروین منزوی منتشر شده

بود. آن کتاب چنانکه از نامش پیداست، تنها سده های دوم و سوم را در بردارد و فقط اشاره های مختصری به چالش های میان دو زبان فارسی و عربی دارد. منظر آن کتاب، تحلیل تاریخ و علت ها و عوامل گرایش به زبان عربی در میان گویندگان و نویسندگان ایرانی است، اما آشکارا چالش را در این میان نشان نمی دهد ولی گرایش های اعتقادی و سیاسی روشنفکران ایرانی را که به شعوبیه معروف است مطرح می کند و به درستی می گوید «هدف تمایلات شعوبی در ادبیات نجات و نگهداری سنت های ادبی و فرهنگی ایرانی پیش از اسلام و وارد کردن آنها به ادبیات عرب بود (زاهدی، ص ۱۰). بنابراین به روشنی هویداست که موضوع آن اثر با پژوهش دکتر آذرنوش متفاوت است؛ هر چند هر دو درباره ی زبان ادبیات فارسی هستند.

پژوهشی که آقای آذرنوش انجام داده اند، همچون همی آثار دیگرشان مبتنی ست بر اسناد و مدارک بسیار متعدد و متفاوت تاریخی؛ و ایشان تلاش داشته اند که در این اثر، فقط یک نقل کننده ی تاریخ و حوادث آن نباشند بلکه به تحلیل تاریخی و استنتاج های منطقی نیز پرداخته اند.

بین زبان عربی و فارسی در تاریخ، رابطه ای طولانی مدت وجود داشته است و این ارتباط به پیش از اسلام می رسد. در سنگ نگاره های هخامنشین، نقشی از اعراب دیده می شود که خود از طرفی نشان می دهد که در بخش هایی حکومت و جامعه ی متشکلی داشته اند و از جانب پادشاه شان هدیه های آورده اند، که این از دیگر سو نشان می دهد که ترجمانی بین این دو زبان وجود داشته اند. این نقش ها البته الزاماً بیانگر جامعه ی شبه جزیره ی عربستان به طور خاص نیست.

به هر حال وجود این ارتباطها وجود ترجمه را الزامی و اثبات می سازد و ترجمه نیز رابط بین دو زبان است. نکته اینجاست که تا پیش از اسلام، به دلیل سلطه ی سیاسی و فرهنگی، زبان های ایرانی به زبان عربی کاملاً غالب بوده اند و مقدار گسترده ای از واژه های فارسی را به زبان عربی وارد کرد. این جریان حتی تا قرن دوم و سوم هجری (پس از اسلام) نیز تداوم یافت. حتی وضع زبان عربی در یکی دو قرن نخستین اسلامی به گونه ای بود که برخی نویسندگان تاریخ زبان و ادبیات عرب، آن را دوره ی فساد زبان عربی نامیده اند.

البته از آغاز دوران اسلامی، رفته رفته و به کندی، وضع دگرگون شد و زبان عربی تاثیر خود را بر زبان فارسی گذاشت. اما نکته ی مهم اینجاست که مردم عادی و عامی هرگز زبان عربی را نیاموختند و زبان فارسی خود را حفظ کردند، و این جریان بر عکس جریان غربی گرایی فاضلان و شاعران و نویسندگان (یعنی نخبگان) بود که به طمع مال و جاه به درباری رفته بودند و برای لغت و لیس خود شروع به گسترش و تحکیم عربی در فارسی کردند و در بسیاری موارد فارسی را حتی تحقیر کردند.

مثل برخی کسانی که امروز به کلاس های زبان انگلیسی می روند و دیگر در تمام موارد در برخورد با دیگران دایماً کلمات انگلیسی را بلغور می کنند و آنها را در ذهن و زبان دیگران جا می اندازند که هم خود را فاضل نشان بدهند و هم انگلیسی را بهتر یاد بگیرند. دانشمندان و ادیبان چاپلوس و بی هویت، مهترین دشمنان زبان و فرهنگ فارسی بوده اند. ماجرای صالح بن عبدالرحمان در تاریخ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بسیار شهرت دارد.

بلاذری در فتوح البدان چنین نقل می کند: « چون حجاج ولایت عراق جست، امر کتابت را به زادن فرخ پسر پیری سپرد. صالح بن عبدالرحمن، مولای بنو تمیم که با فارسی و پارسی نوشتن می دانست با وی بود - پدر صالح از اسیران سیستان بود - زادادن فرخ وی را به خدمت حجاج آورد و صالح پسند خاطر وی افتاد. روزی صالح، زادن فرخ را گفت: تویی که مرا به خدمت امیر بردی، بینم که کار من سخت پسند وی است، ترسم که مرا بر تو مقدم دارد و تو فرو آفتی. گفت: چنین پندار که حجاج به من نیازمندتر است، زیرا کسی جز من نجوید که حساب های او را کفایت کند. صالح گفت: « به خدا! اگر بخواهم حساب را به تازی در آرم، توانم کرد» روزی که زادن فرخ از منزلی بیرون شده به خانه ی خویش یا خانه ی کسی می رفت، به قتل رسید و حجاج امر کتابت را به صالح سپرد. صالح سخنی را که میان وی و زادن فرخ در نقل دیوان به تازی رفته بود، با حجاج باز گفت. حجاج بر آن شد که دیوان را از پارسی به تازی برگرداند و صالح را بر آن امر گماشت.

.... پس مردان شاه (پسر زادن فرخ) گفت: « خدایت ریشه از جهان بر کناد که ریشه ی پارسی را بر کنند» وی را صد هزار درهم بدادند که خود را از بازگرداندن دیوان به تازی عاجز نماید و از آن کار دست بردارد. صالح سر باز زد و آن کار به انجام رسانید» (بلاذری، صص ۶۰-۶۱)

همه ی چاپلوسان او را یک بزرگمرد شمردند و اما ایرانیان اصیل همواره او را نفرین کردند. گویا توطئه ی ترور زادن فرخ نیز کار او بوده تا مقامش را به چنگ آورد. همه ی این خیانت ها به وسیله ی ایرانیان فاضل و خود فروخته به انجام رسید. این، خود ایرانیان اشرافی و تحصیل کرده بودند که زبان فارسی را تحقیر کردند و عربی را بسیار برتر شمردند و نشانند، همچون امثال ابوریحان بیرونی که ننگ داشت که به فارسی سخن بگوید و فحش عربی را بر مدح فارسی ترجیح می داد، و با نادانی تمام، فارسی را زبان زشت می شمرد.

در واقعیت امر، عرب ها هرگز مبارزه ای با فرهنگ و زبان فارسی انجام ندادند. برعکس، آنان بسیار استقبال هم کردند. این، ایرانیان داغ تراز آش بودند که هدایت شان کردند و به راه ایمان و دین باز شان آوردند! اگر هم حرکتی از جانب اعراب صورت گرفته



و مبارزه و مخالفتی با فرهنگ و زبان ایرانی ایجاد شد، به توصیه‌ی ایرانیان مسلمان یا عرب‌زده‌ی چاپلوس قدرت‌ها بوده است.

این نظریه و تئوری آقای دکتر آذرنوش است که بسیار قابل تأمل و دقت است. ایشان با ارجاع‌ها و منابع بسیار گسترده و دقیق، این نظریه را به اثبات می‌رسانند و در واقع نگرش تازه‌ای را ارائه می‌کنند. این اثر، کتابی است که هر ایرانی دلسوز و فاضل باید بخواند و از تاریخش پند بگیرد. کاری با خودباختگان به فرهنگ و زبان بیگانه و غیر ایرانی - هر که و هر اعتقاد که می‌خواهد، باشد - نداریم.

موضوع کتاب تازه است و نویسنده تلاش دارد حقایق ناگفته‌ای را در این زمینه کشف و بیان سازد. در ضمن باید یاد آوری کرد که نویسنده دچار هیچ‌گونه تعصب و خامی ملی و نژادی نشده است و هیچ‌گونه تمایلات شوونیستی نشان نمی‌دهد و همین امر بر اعتبار کلام و نیروی استدلال و ارزش اثر می‌افزاید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال چهارم علوم انسانی

* چالش میان فارسی و عربی، آذرنوش آذرنوش، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۵

عکسها از سایت رسمی دکتر آذرنوش